

نگرشی به جرم تبانی در حقوق جزای آمریکا

درآمد

در حقوق «کامن لا»، تبانی مشتمل بر توافق دو یا چند نفر بر انجام عمل مجرمانه، با استفاده از ابزار قانونی برای انجام هدف غیرمجرمانه است. مفهوم اصلی این جرم، توافق غیرقانونی بین طرفین است و نیازی به عمل مشهود ندارد.

حقوق «کامن لا» زن و شوهر را اشخاصی در نظر می‌گیرد که برای بیشتر اهداف با هم هستند و بنابراین، هیچ یک از ایشان نمی‌تواند به همراه دیگری به جرم تبانی محکوم شود. در سال‌های اخیر حقوق به سمت به رسمیت شناختن هویت جداگانه‌ی همسران سیر کرده و این نشان می‌دهد که هیچ‌گونه دلیل معتبری مبنی بر ادامه یافتن این دیدگاه حقوق «کامن لا» وجود ندارد.

امروزه قانون، جرم تبانی را در همه‌ی دادگاه‌ها تعریف کرده است. بیشتر قوانین ایالتی عناصر جرم را بنابر حقوق «کامن لا» تعریف کرده‌اند. قانون ایالتی فلوریدا بیان می‌کند که هر کس با شخص یا اشخاص دیگری در مورد ارتکاب جرم، توافق، تبانی یا همکاری کند، مرتکب جرم کیفری تبانی شده است. بنابراین، به موجب قانون فلوریدا هم توافق و هم قصد ارتکاب جرم به عنوان عناصر لازم برای احراز و محکومیت به تبانی است. از سوی دیگر قانون فدرال (به همراه برخی استثنائات)، انجام عمل مشهود را در تبانی به ارتکاب جرم یا خدعه نسبت به ایالات متحده لازم می‌داند. همچنین، برخی ایالات اثبات عمل مشهود را برای محکومیت کسی به تبانی لازم دانسته‌اند، مثلاً قانون تگزاس مقرر می‌دارد شخص مرتکب تبانی کیفری محسوب می‌شود که چنانچه با قصد ارتکاب جنایت، ۱- با یک یا چند نفر که آنان نیز در انجام دادن عملی که موجب تحقق جرم می‌شود، توافق کند. ۲- یک



مترجم: امیر سماواتی پیروز
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی
و
مدرس دانشگاه

یا بیش از یکی از آنان عملی مشهود را به منظور دنبال کردن توافق انجام دهد. توجه داشته باشید که قانون تگزاس قصد ارتکاب جنایت را لازم دانسته و در حالی که در بسیاری از ایالات، فقط لازم است که قصد ارتکاب جرم کیفری اثبات شود. به دلیل اختلافاتی که در زبان حقوقی قوانین ایجاد شده است در بررسی دوباره هر قانونی که تبانی را تعریف می‌کند، لازم است که در وهله‌ی نخست تعیین کنیم که:

۱- نوع جرم یا رفتار قانونی که قانون مقرر داشته ۲- آیا اثبات این جرم نیاز به انجام عمل مشهود از سوی طرفین توافق دارد یا خیر؟ و اگر چنین است، چه چیزی موجب تحقق عمل مشهود می‌شود؟ چرا تبانی جرم است؟

خطر متصور از اعمال گروهی:

چرا تبانی جرمی محسوب می‌شود که متمایز از دیگر جرایم ماهوی است که تبانی‌کنندگان بر ارتکاب آن توافق کرده‌اند؟ شاید دادستان فلیکس فرانک فورتر (Felix Frank Furter) در دادگاه عالی ایالات متحده، اخیراً یکی از متقاعدکننده‌ترین پاسخ‌ها را به این سوال داده است. اعمال مربوط هم از نظر افزایش احتمال این امر که هدف مجرمانه به صورت موفقیت آمیزتری به دست می‌آید و هم از نظر کاهش احتمال این که افراد درگیر در آن، از راه

مجرمانه‌ی خود منصرف می‌شوند، دارای اهمیت‌اند.

اجتماع گروهی برای انجام هدف مجرمانه‌ی بیشتر - اگر نگوییم اغلب - نسبت به ارتکاب اعمال مجرمانه‌ی فرد، دستیابی به اهداف پیچیده‌تری را امکان پذیر می‌سازد. تبانی به منظور ارتکاب جرم احتمال ارتکاب جرایم را خیلی بیشتر می‌کند، بدون آنکه مرتبط با هدف اولیه‌ی گروه باشد. سرانجام، خطری که تبانی ایجاد می‌کند به جرم ماهوی‌ای که مبادرت به آن، هدف فوری مرتکبان بوده است، محدود نمی‌شود.

دامنه‌ی تبانی در جامعه

دامنه‌ی تبانی منتهی به طبقات اجتماعی - اقتصادی در جامعه می‌شود. به طور سنتی، مقامات تعقیب ایالتی به جرم تبانی همانند جرایم کیفری از قبیل قتل، ایجاد حریق عمدی، شهادت کذب - آدم‌ربایی و جرایم تعدی علیه اموال توجه دارند. در سال‌های اخیر افزایش تعداد مقامات تعقیب جرم تبانی هم در فدرال و هم در ایالت، با قاچاق غیرمجاز مواد مخدر مرتبط شده است.

علاوه بر آن، در پی قاچاق‌های متعدد، مقامات تعقیب فدرال با موارد متعددی از تبانی برخورد کرده‌اند که مشمول قوانین ایالتی نمی‌شدند. در بین آن‌ها، موارد ذیل قابل ذکرند:

نقض امور گمرکی، جعل ارز و اسکناس، نقض حق تالیف کلاهبرداری از طرق فرستادن نامه‌های پستی، بخت آزمایی و نقض قوانین خیانت در امانت و قوانین حاکم بر تجارت بین ایالتی و دیگر حوزه‌های مقررات فدرال. به تازگی، مقامات تعقیب متعدد فدرال تبانی‌ها را همراه با محروم کردن اشخاص از حقوق مدنی‌شان دانسته‌اند. قوانین ایالات متحده یا قانون اساسی این حقوق را تضمین کرده‌اند.

عنصر مادی تبانی

به طور کلی، عنصر مادی جرم تبانی عبارت است از توافق غیرقانونی در جایی که انجام عمل مشهود لازم است. چنین عملی لازم نیست که حرکتی اساسی به سمت جرم مورد هدف باشد. مثلاً در کالیفرنیا که قانون، عمل مشهود را لازم دانسته، دادگاه‌ها بیان داشته‌اند که عمل مشهود در مورد تاثیر در تبانی فقط می‌تواند قسمتی از اقدامات مقدماتی برای ارتکاب جرم نهایی باشد. در واقع، صرف عملی مانند مکالمه‌ی تلفنی و ترتیب دادن ملاقات به عنوان دلیل کافی برای اثبات عمل مشهود مقرر شده است.

در پرونده‌س دولت علیه دنت (State V. Dent) دادگاه عالی واشنگتن تفاوتی را بین شرط عنصر مادی در جرم تبانی و شروع به جرم بیان داشت. قانون بیان می‌دارد: «شخص محکوم به شروع به ارتکاب جرم می‌شود چنانچه با قصد ارتکاب جرمی خاص وی عملی انجام دهد که گامی اساسی جهت ارتکاب آن جرم باشد.» در مقابل، تبانی این‌گونه تعریف شده است: «شخص محکوم به تبانی کیفری می‌شود هنگامی که وی با این قصد که رفتار او موجب تحقق جرم می‌شود با یک یا چند شخص که می‌خواهند چنین رفتاری را انجام دهند یا سبب آن شوند، توافق می‌کند و هریک از آنان گامی اساسی جهت ارتکاب جرم، بدون چنین

توافقی برمی‌دارد.»

دادگاه عالی واشنگتن نشان داد که این دو جرم در ماهیت رفتاری که ممنوع شده است و در اهمیت شرط گام اساسی که به عنوان شرط عمل مشهود در برخی دادگاه‌ها شناخته شده است با هم متفاوتند. عبارت گام اساسی که دادگاه مورد توجه قرار داده است، در موردی که تلاش جهت ارتکاب جرم فقط مبتنی بر قصد است، از تحمیل مجازات جلوگیری می‌کند. اما دادگاه توضیح می‌دهد که هدف شرط گام اساسی یا عمل مشهود، این است که آشکار کند که تبانی در حال انجام است و نه این‌که هنوز طرحی باشد که صرفاً در ذهن تبانی کنندگان وجود دارد.

بنا به همین دلایل است که دادگاه بیان داشته است که قانون تبانی ایالتی، فقط عملی را که عبارت از برداشتن گامی اساسی است، لازم دانسته است.

عنصر روانی تبانی

قوانین در بیان قصد لازم برای جرم تبانی قصور ورزیده‌اند. این مشکل همراه با قصور دادگاه‌ها در اراییه‌ی تعریف واضحی از قصد لازم برای احراز محکومیت است. به طور کلی مقام تعقیب باید اثبات کند که متهم گرایش به سمت هدف غیرقانونی داشته است و چنین قصدی دست‌کم، باید در ذهن دو نفر از طرفین تبانی مورد ادعا وجود داشته باشد. بسیاری از دادگاه‌ها به این جرم به عنوان جرمی که نیاز به سوء نیت خاص دارد، نگاه کرده‌اند، مثلاً پرونده‌ی مردم علیه مارش (People V. Marsh) همان‌گونه که قبلاً در مورد با شروع به جرم توجه داشتیم. این قصد می‌تواند از طریق رفتار طرفین و اوضاع و احوال جانی استنباط شود. هر چند بسیاری از تصمیمات دادگاه فدرال اثبات سوء نیت خاص را لازم ندانسته، دادگاه عالی ایالات متحده بیان داشته است که در بین مقامات تعقیب فدرال، نظر بر این است که باید دست‌کم، قصد مجرمانه لازم برای شرایط جرم ماهوی وجود داشته باشد، پرونده‌ی ایالات متحده علیه فتولا (U.S.V. Feula).

برخلاف برخی دیدگاه‌های مشهور، شرکت کنندگان در تبانی حتی لازم نیست یکدیگر را تا هنگامی که در اعمال مشترک شرکت دارند، دیده باشند یا بشناسند. اساس جرم توافق دو طرفه طرفین بر انجام تبانی است نه انجام افعالی که هدف تبانی است. علاوه بر آن، توافق لازم نیست به صورت صریح باشد، در واقع به ندرت این‌گونه است. در بیشتر موارد، توافق به طور ضمنی از افعال طرفین و اوضاع و احوال جانی فعالیت‌هاشان حاصل می‌شود. همچنین، همه‌ی تبانی کنندگان نباید الزاماً در یک زمان در تبانی شرکت داشته باشند.

تبانی متمایز از مساعدت و تحریک و شروع به جرم

مساعدت و تحریک کسی در ارتکاب جرم، شخص را به عنوان مباشر یا معاون قبل از وقوع جرم قرار می‌دهد. تبانی جرمی جداگانه است و باید از مساعدت و تحریک متمایز شود. لازمه‌ی تبانی، اثبات توافق بین دو یا چند نفر است. این عنصر اغلب وجود دارد اما در اثبات موردی که شخص متهم به مساعدت و تحریک

به جرم است، این عنصر ضروری نیست.

از سوی دیگر، مساعدت و تحریک نیز به مشارکت واقعی دارد. تبانی از شروع به جرم، متفاوت است. بدین صورت که تبانی بر قصد تمرکز دارد در حالی که تاکید شروع به جرم بر اعمال متهم است.

قاعده‌ی پینکرتون (The Pinkerton Rule)

در پرونده‌ی پینکرتون علیه ایالات متحده (Pinkerton V.U.S) پینکرتون به تبانی با برادرش برای فرار از دادن مالیات متهم شد. این اتهام به همراه برخی از جرایمی مطرح شد که ادعا می‌شد در زمان زندانی بودن پینکرتون ارتکاب یافته بود. دادگاه تالی، هیات منصفه را راهنمایی کرد که می‌توان پینکرتون را مجرم دانست

برخلاف برخی دیدگاه‌های

مشهور، شرکت‌کنندگان

در تبانی حتی لازم

نیست یکدیگر را تا

هنگامی که در اعمال

مشترک شرکت

دارند، دیده باشند یا

بشناسند. اساس

جرم توافق دو طرفه

طرفین بر انجام تبانی

است نه انجام افعالی

که هدف تبانی است

که وی یک طرف تبانی بوده و آن جرایم در جهت پیشبرد تبانی بوده‌اند. دادگاه نشان داد

که نتیجه متفاوتی می‌تواند حاصل شود چنانچه آن جرایم، به‌طور معقول به عنوان نتایج طبیعی توافق غیرقانونی در بین تبانی‌کنندگان قابل پیش‌بینی است. این مسئله به عنوان قاعده‌ی پینکرتون شناخته شد.

این قاعده مبتنی بر این نظریه است که تبانی‌کنندگان، عاملان یکدیگرند و فقط در اثر اعمال آنان که در قلمرو رابطه عاملیت انجام گرفته به‌عنوان مباشر ملزم خواهند بود. بسیاری از تبانی‌کنندگان توسط افعال دیگر تبانی‌کنندگان ملزم به آن هستند، پرونده‌ی ایالات متحده علیه تروپ (U.S.V. Trup) به‌طور واضح این دکتترین به صورت موسع اجرا شده و همه‌ی دادگاه‌ها آن را پذیرفتند.

برخی جنبه‌های منحصر به فرد جرم تبانی

از دیدگاه دادگاه‌ها، هر یک از تبانی‌کنندگان به عنوان نماینده‌ی

دیگرانند و این دیدگاه این نتیجه را به دنبال دارد که هر یک از آنان برای رفتارهای دیگران که در محدوده‌ی طرح مشترکشان صورت گرفته، مسئولند. پرونده‌ی کشورهای مشترک المنافع علیه توماس (Commonwealth V. Thomas) این اصل استثنایی را بر قاعده‌ی اثبات دلیل بیان می‌دارد مبنی بر این‌که اغلب اظهارات افواهی در محاکمه نسبت به اعتراض متهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حقیقت، اظهارات شرکت‌کنندگان در تبانی در خلال تعلیق رامی‌توان به‌عنوان دلیل پذیرفت. اظهاراتی که در بیشتر موارد بیان می‌شود، شامل اظهاراتی در مورد دادن اطلاعات به دیگر تبانی‌کنندگان در مورد فعالیت‌هایشان و شناسایی دیگر تبانی‌کنندگان است. دادگاه‌های فدرال استفاده از اظهارات را به‌عنوان منابع یا منادی که مورد نظارت قرار گرفته مورد تاکید قرارداد. قبل از دریافت این نوع دلیل، دادگاه باید دلیلی مستقل را مبنی بر این‌که تبانی ارتکاب یافته است، احراز کند. در برخی موارد دادگاه‌ها ادله افواهی را مشروط بر این‌که این ادله با ادله‌ی مستقل تبانی همراه شوند، پذیرفتند. آیین دادرسی دادگاه در این مورد بسیار فنی است، زیرا دادگاه باید قلمرو تبانی و زمان آغاز مشارکت تبانی‌کنندگان را تعیین کند.

دادگاه عالی هاوایی (Hawaii) احتمالاً هنگامی دیدگاه قضایی مربوط به تبانی را شکل داد که بیان داشت: در نظر قانون تبانی‌کنندگان در حکم یک نفرند، آنان با یک هوانفس می‌کشند، با یک صدا صحبت می‌کنند، از یک بازو استفاده می‌کنند و قانون بیان می‌دارد که کلمات و اطلاعات هر یک از آنان چنانچه در جهت پیگیری طرح مشترک باشد، کلمات و اطلاعات همه‌ی آنان محسوب می‌شود.

دادگاه‌ها مقرر داشته‌اند که از هنگامی که تبانی تشکیل شده تبانی به وجود خود ادامه دهد تا زمانی که تبانی‌کنندگان آن را انجام دهند، آنان می‌توانند از آن صرف‌نظر کنند یا به طرق دیگر توسط برخی افعال مثبت به آن پایان دهند.

این جنبه‌های منحصر به فرد دارای اهمیت‌اند. این جوانب مقام تعقیب را در اثبات مواردی که در غیر این صورت غیرقابل اثبات خواهند بود، کمک می‌کند. قانون این استثناءها را برای شناسایی مشکلات تعقیب اشخاصی که درگیر در تبانی هستند و به‌طور عموم، مخفیانه برای انجام تبانی شکل می‌گیرند، تعیین کرده است.

تبانی منتهی به جرم مورد هدف، تبانی نمی‌شود

تبانی به‌عنوان جرمی جداگانه و متمایز در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، اغلب منتهی به جرم مورد هدف نمی‌شود. به همین دلیل، دادگاه عالی نیوجرسی (Newgercy) بیان داشت که تبانی فی‌نفسه خطر و مستقل از خطر دیگری است که درصدد انجام آن است. یک نظر کاربردی این است که با منتهی نشدن تبانی به جرم مورد هدف، قانون به‌طور موثر می‌تواند از تلاش‌های انجام شده درخصوص جرمی سازمان یافته، ممانعت به عمل آورد.

قاعده‌ی وارتون (Warton s Rule) به عنوان استثناء

دکترین حقوقی تحت عنوان قاعده‌ی وارتون بعد از مرگ فرانسیس وارتون (Francis Warton) مطرح شد که یکی از معروف‌ترین مدرسان حقوق جزا بود. این قاعده، استثنایی را بر این اصل که تبنانی نمی‌تواند منتهی به جرم هدف شود، مقرر می‌دارد. قاعده‌ی وارتون مقرر می‌دارد که دو شخص نمی‌توانند برای ارتکاب جرمی از قبیل محصنه، زنا یا محارم یا دو همسری تبنانی کنند، زیرا این جرایم فقط به دو شرکت کننده نیاز دارند. دلیل پذیرش این مطلب این است که برخلاف تبنانی متعارف (که بیشتر به عنوان چرخه‌ای با بسیاری عوامل یا به عنوان زنجیره‌ای از شرایط در نظر گرفته می‌شود) جرایم نامبرده، به طور عموم برای جامعه خطرناک نیستند. قاعده وارتون در بسیاری از دادگاه‌های فدرال و ایالتی اعمال می‌شود اما این قاعده محدودیت‌هایی نیز دارد.

به موجب قانون نظارت بر جرایم سازمان یافته، این قاعده نسبت به جرایم متعددی مانند قماربازی به عنوان قاعده‌ای غیرقابل اعمال مطرح شد.

دادگاه عالی این نکته را بیان داشت که خود قاعده به سادگی در تعیین قصد قانونگذار مساعدت می‌کند و باید به قضاوت‌های قانونی مشخصی محدود شود.

انتقاد علیه قوانین تبنانی

در سال‌های اخیر، گرایش فزاینده‌ای مبنی بر تعقیب متهمان به تبنانی همانند متهمان به جرم مورد هدف تبنانی وجود داشته است. جرم تبنانی، اسلحه‌ای بالقوه برای مقامات تعقیب است به‌ویژه هنگامی که آنان قصد دارند مشکل مربوط به جرایم سازمان‌یافته را حل کنند، زیرا قصد مورد نیاز و شکل توافق مقرر شده تا حدودی دقیق نیستند. تبنانی از لحاظ اثباتی بسیار آسانتر از جرایم ماهوی خاص است. بر این مبنای برخی انتقادات مبنی بر این که مقامات تعقیب، قضات و هیات منصفه، تفسیرهای بسیاری را در احراز مجرم بودن متهم مطرح کرده‌اند، مورد بحث واقع شده است. دیگر انتقاداتی که وارد شده، مبنی بر این است که مقامات تعقیب در مورد مبنایی می‌توانند به طور موثر حق آزادی بیان مقرر در اصلحیه‌ی اول را فسخ کرده یا کنار بگذارند.

دفاعیات مربوط به اتهام تبنانی

در برخی ایالات، قوانین موضوعه به طور خاص دفاعی را برای بازپس گرفتن یا کنار گذاشتن تبنانی مقرر داشته‌اند. برای مثال قانون میسوری (Missouri) بیان می‌دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند محکوم به تبنانی شود. چنانچه بعد از تبنانی بر ارتکاب جرم، وی از اجرای اهداف تبنانی خودداری کرد و این امر به موجب اوضاع و احوال آشکار شود که وی از اهداف مجرمانه‌اش کناره‌گیری کرده است. در فقدان مجوز قانونی دادگاه‌ها از این که کناره‌گیری شخصی را به عنوان دفاع تایید کنند، اکراه دارند. یکی از مشکلات در تایید کناره‌گیری شخص به عنوان دفاع، این است که حتی اگر تبنانی کننده کناره‌گیری کند، هدف مجرمانه‌ی تبنانی می‌تواند ادامه یابد. بنابراین، معقول به نظر می‌رسد که مقرر شود که شخصی که

بر چنین دفاعی تکیه می‌کند، باید نه فقط از هدف مجرمانه باز گردد بلکه گامی ضروری برای جلوگیری از هدف تبنانی بردارد. برای حصول این نتیجه، تبنانی کننده احتمالاً باید به مقامات اجرای قانون، جزئیات موثر تبنانی را اطلاع دهد. در هر واقعه‌ای چنانچه اجازه داده شود متهم چنین دفاعی را ارائه دهد، وی مسئولیت اثبات برکناره‌گیری خود از تبنانی را بر عهده خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با جرم شناختن شروع به جرم مباشرت معنوی در جرم تبنانی حقوق تلاش می‌کند تا از وقوع اعمال مجرمانه‌ای که موجب صدمه‌ی احتمالی به اشخاص می‌شود، جلوگیری کند. این جرایم ناقص، بیشتر مشکلات اساسی را برای نهادهای اجرای قانون دادگاه‌ها و نهادهای قانونگذاری ایجاد می‌کنند.

تجربه‌ی دادگاه‌ها و پلیس به صورت مرحله‌ای که در آن، عمل گرایش به سمت ارتکاب جرم دارد از قبیل موردی که آن عمل به‌عنوان شروع به جرم توصیف می‌شود به سختی تعیین می‌کند. همچنین در تمایز بین این که چه چیزی نبود امکان قانونی و چه چیزی بودن امکان واقعی محسوب می‌شود، مشکلاتی وجود دارد. مباشرت معنوی در جرم، مسایل مهمی را به این دلیل که درخواست‌کننده‌ی جرم، بیشتر، قدرت خود را از طریق زیر نفوذ قرار دادن درخواست شونده برای ارتکاب جرم به کار می‌برد، ایجاد می‌کند.

این امر به صورت تناقض باقی مانده است که آیا درخواست از شخص دیگری برای ارتکاب جرم باید بدون توجه به این مسئله باشد که در تبنانی اعمال گروهی (اما نه تلاش‌های فردی) ممکن است اهداف مجرمانه‌ای را انجام دهند اما تبنانی همچنان مشکل ساز است. برخی قوانین موضوعه، مسئولیت کیفری را وادی تعریف قانونی جرایم که مشتمل بر ایراد صدمه به سلامت و اخلاق عمومی است، توسعه داده‌اند. این قوانین، جرم تبنانی را وضع کرده‌اند و بنابراین، این جرم به صورت آسیب‌پذیری در مقابل انتقادهایی درآمده است که بر این مبنای هستند که حقوق خطای مدنی را به رفتار کیفری تبدیل می‌کند. در برخی موارد، تعقیب جرم تبنانی ممکن است اعمال آزادی‌های مقرر در اصلحیه‌ی اول را کمرنگ کند. به‌رغم مشکلاتی که به همراه جرایم ناقص ایجاد شده است حمایت قوی عمومی مبنی بر جرم‌انگاری رفتاری که به سمت ایراد صدمات بیشتری به جامعه گرایش دارد، است. جرم‌انگاری چنین رفتاری، همواره امکان مداخله‌ی نهادهای اجرای قانون را به محدود کردن اشخاص خطرناک، پیشگیری از جرایم قصد شده فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت:

این مقاله ترجمه‌ی قسمتی از کتاب حقوق جزای آمریکا (law Criminal) اثر دکتر جان.ام، اسچچپ - قاضی دادگاه ایالت فلوراید و استاد دانشگاه استدسن - است.